

# روایت کارآگاهان از شناسایی هویت قاتل هزار چهره



## کیسه‌ای نایلونی برای افشای راز قتل



سرهنک هادی مصطفائی که نام او با قتل‌های سریالی گره خورده است، درباره قتل‌های غلامرضا خوشرو روایتی دارد. او درخصوص کشف راز این جنایت‌ها می‌گوید: وقتی قتل زنان در غرب تهران شروع شد، درباره این‌که این جنایت‌ها سریالی است یا نه، اختلاف نظر وجود داشت. برخی معتقدند بودند با قاتلی سریالی روبه‌رو هستیم که زنان را به قتل می‌رساند و جسدشان را برای این‌که ردی از خود باقی نگذارد، آتش می‌زند. گروهی هم به اطمینان برای ارتکاب قتل‌های سریالی نرسیده بودند. او پیش از قتل، با همدستی مردی، زنان را ربوده و آنها را مورد تعرض قرار می‌دادند که با شکایت زنان و پیگیری کارآگاهان شناسایی و دستگیر شدند، اما غلامرضا خوشرو توانست در مسیر دادگاه فرار کند و همدستش اعدام شد.

این کارآگاه بازنشسته ادامه می‌دهد: با بررسی سوابق زنان مشخص شد، آنها در مسیر خانه بودند که ناپدید شده و بعد جسدشان پیدا می‌شد. با بررسی پرونده‌ها مأموران احتمال شکار زنان در پوشش مسافرینما را مطرح کردند. با طرح این احتمال، نام غلامرضا خوشرو میان مظنونان قرار گرفت. سرانجام با تلاش کارآگاهان پایگاه غرب پلیس آگاهی تهران و ایست و بازرسی بسیج، قاتل دستگیر شد. قاتل ابتدا به عنوان سارق خودرو دستگیر شده و خود را با هویت جعلی معرفی کرده بود. او مدعی شد اهل کشور افغانستان است. کمک یک فرد ناشناس باعث شناسایی هویت خفاش شب و کشف راز قتل‌ها شد. او کیسه‌ای نایلونی را در شرق تهران پیدا کرده بود که گذرنامه دونفر از قربانیان داخل آن بود. بقیه مدارک مقتولان از متهم دستگیر شده، به دست آمد که این موضوع تاییدی بر قتل زنان از سوی خفاش شب بود. در این پرونده احساس وظیفه شناسایی یکی از شهروندان، شک نیروهای بسج و تیزهوشی کارآگاهان غرب تهران باعث افشای راز این جنایت‌ها شد.

گفت‌وگو با حاج عباس پونکی به اینجا ختم شد که او و تیم گشت‌زنی، به‌طور اتفاقی، یکی از خطرناک‌ترین قاتلان زنجیره‌ای تاریخ ایران را در حالی که مأموران آگاهی در به‌در دنبال او بودند، دستگیر کردند. بعد از دستگیری غلامرضا خوشرو، حاج عباس او را تحویل مأموران آگاهی داد. از اینجا به بعد ماجرا روایت سرهنک ابوالقاسمی، معاون وقت پایگاه دو شمال غرب و سرهنک هادی مصطفائی معاون سابق جرایم جنایی پلیس آگاهی از بازجویی‌ها و اعترافات خفاش شب خواهد بود.

## روشی برای مخفی کردن هویت



سرهنک ابوالقاسمی در روایت خود از پروند خفاش شب می‌گوید: آن زمان در آگاهی غرب مشغول فعالیت و انجام وظیفه بودم و تیم خوبی دور هم جمع شده بودیم، جناب سرهنک فرج‌زاده هم مسؤول پایگاه بود. یادم است، ۱۳ فروردین و روز طبیعت بود که اعلام شد جنازه‌ای در پارک چیتگر کشف شده است. همراه یکی از افسران که نامش در خاطرم نیست، به محل کشف جنایت رفتیم. جسد متعلق به زن میانسال ۵۴ ساله‌ای بود که به طرز فجیعی به قتل رسیده بود. با گذشت یک هفته تا ۱۰ روز، دوباره جنازه دیگری پیدا شد. یک هفته بعد، جسد دو فرد دیگر که متعلق به یک مادر و دختر بود، کشف شد. دخترک هفت یا هشت ساله بود و یادم است با مشاهده جنازه او، به شدت غمگین شدیم.

به آگاهی که برگشتیم، موضوع را با سرهنک فرج‌زاده و فرمانده منطقه در میان گذاشتیم و ستادی تشکیل دادیم. در نهایت حدس‌های ما در مورد این جنایت‌ها به اینجا ختم شد که ما با یک قاتل زنجیره‌ای روبه‌رو هستیم. از همان زمان، اطلاعات برای دستگیری قاتل را آغاز کردیم.

بعد از کشف سومین یا چهارمین قتل بود که متوجه شدیم خانمی در منطقه غرب تهران از چنگ یک آدم‌ربا فرار کرده است؛ چون محدوده اتفاقاتی که رخ می‌داد، دهکده المپیک و شهرک چشمه بود. وقتی جنازه سوم و چهارم که مادر و دختر بودند، کشف شد، با بچه‌های آگاهی غرب هم‌قسم شدیم تا قاتل را شناسایی و دستگیر نکنیم، به خانه‌هایمان نرویم. در ادامه، با دو نفر از همکاران، شروع به بررسی سوابق کردیم اما هیچ سابقه‌ای در کلانتری‌ها نبود. حدود ۲۰ روز، تک‌تک مدارس را گشتیم تا بلکه رد و نشانی از این خانم که فرار کرده بود، پیدا کنیم. تنها سرخی که داشتیم این بود که او سرایدار یک مدرسه بود. بالاخره او را که یک خانم محجبه و مومن بود، پیدا کردیم که همراه دختر و پسرش ربوده شده بود.

غیر از این خانم، دختر جوان دیگری هم بود که او هم موفق به فرار از چنگال خوشرو شده بود که او را هم پیدا کردیم. وجود همین دو خانم باعث شد تا متهم پس از مواجهه حضوری با آنها، نتواند منکر جرم ارتکابی‌اش شود. نکته جالب دیگر در مورد این قاتل، این بود که سعی می‌کرد هویت دیگری برای خودش تعریف کند. او می‌گفت نامش مراد نادری است، در حالی که هویت اصلی او غلامرضا خوشرو بود. بحث عجیب دیگر در مورد این فرد این بود که وقتی به اتهام سرقت ماشین دستگیر شد، برای شناسایی نشدن، دستانش را به دیوار مالیده بود تا اثر انگشتانش محو شود. ما هم دستش را در آب گرم قرار دادیم و باعث شد اثر انگشتش ظاهر شود و درواقع با نمایان شدن اثر انگشت او، سابقه قبلی‌اش هم برای ما آشکار شد، چون به کل منکر همه چیز بود و به ما می‌گفت آن کسی که شما فکر می‌کنید، من نیستم.

## انگیزه قاتل چه بود؟

غلامرضا وقتی راز جنایت‌هایش فاش شد، درباره انگیزه‌اش از قتل گفت: وقتی فهمیدم همدستم بعد از فرار من اعدام شده، تصمیم گرفتم از زنان انتقام بگیرم. باید آنها را می‌کشتم تا نتوانند شکایت کنند و دستگیر شوم. در محل‌های خلوت غرب تهران و در ساعات پایانی پرسیه می‌زدم و زنان را سوار می‌کردم. گاهی طعمه‌هایم مادر و دختر می‌شدند. بعد از کشاندن آنها به محل خلوت توقف کرده و با چاقو آنها را به قتل می‌رساندم. کشتن زنان کافی نبود و باید آثار جرم را به طور کامل پاک می‌کردم. به همین خاطر بهترین کار، سوزاندن جسد آنها بود. با بنزینی که در صندوق عقب ماشین داشتم، جنازه را آتش می‌زدم و به خانه برمی‌گشتم. سعی می‌کردم رفتارم طوری باشد تا کسی به من شک نکند و همین رفتارم باعث شد افرادی که مرا می‌شناسند، باورشان نشود عامل قتل‌های سریالی زنان بودم. غلامرضا البته در ادامه، این اعترافات را پس گرفت و با درست کردن همدست خیالی برای خود، قتل‌ها را گردن آنها انداخت؛ دروغی که نتوانست او را از مجازات اعدام نجات دهد.

سند کمپانی خودرو سواری رنو تیپ ۵، مدل ۱۳۶۹، به رنگ سفید روغنی، شماره انتظامی ایران ۱۳-۹۲۶ ط ۵۸ شماره موتور 031758، شماره شاسی 230821 به نام طاهره صادقی علون آبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز پژو پارس، مدل ۱۳۹۲، رنگ سفید روغنی، به شماره پلاک ۱۴۷ د ۷۲ ایران ۱۴ و شماره موتور 124K0165751 و شماره شاسی NAAN01CA0DK826324 به نام علی مولائی ببرگانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت هوشمند ناوگان به شماره ۷۱۰۶۰۲۹ متعلق به خودرو مینی بوس بنز ۳۰۹، به رنگ قرمز، نارنجی روغنی، مدل ۱۳۶۴، شماره انتظامی ایران ۴۳-۷۴۸ ع ۳۴، شماره موتور 0097774، شماره شاسی 11131164001763 مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

شماره تلفن‌های  
پنیرش  
۴۹۱۰۵۰۰۰  
۲۳۰۰۴۰۳۲  
امور آگاهی‌های روزنامه جام جم